بررسی سناریوی فساد علمی و سیطره نهاد دولت بر دانشگاه در گفت و گو با مقصود فراستخواه

ضرورت استقلال دانشگاه برای رشد کیفیت علم

اگر استقلال نهادی در دانشگاه باشد و دستگاه‌های بوروکراتیک و ایدئولوژیک به صورت پنهان و آشکار بر علم مسلط نشوند و اجازه بدهند علم با قواعد خودش کار کند، دانشگاه کیفیت بیشتری پیدا می‌کند.

آغاز سال تحصیلی روزهای پرالتهابی را در دانشگاه‌های کشور رقم زده است؛ اما حتی پیش از این رویدادها هم دانشگاه‌ها در ایران یکی از مهم‌ترین مراجع به حساب می‌آمدند که سرمشقِ تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی شده بودند. اعمال سیاست‌هایی در دانشگاه‌ها در سال‌های گذشته، موجب شده بود دانشگاه از مرجعیت خود فاصله بگیرد. این سیاست‌ها همه جنبه‌های حیات دانشگاه در اجتماع ایرانی را فراگرفته و تأثیرزیادی در نگرش عمومی به دانشگاه‌ها دارد. برپیاره نیست اگر این روزها به فساد دانشگاهی در ایران اشاره کنیم که از جنبه حیات علمی دانشگاه‌ها تا نقش اجتماعی‌شان در جامعه را در بر گرفته است. به بهانه اول مهر تلاش کردیم در گفت‌وگو با دکتر مقصود فراستخواه وضعیت علمی دانشگاه‌ها و رواج فساد در دانشگاه را بررسی کنیم. مقصود فراستخواه معتقد است آنچه امروز به‌عنوان «نادرستکاری علمی» در دانشگاه‌های ایران رواج دارد، تنیجه سیطره نهاد حکومت بر دانشگاه است. او می‌گوید وقتی تصمیم‌های سیاسی بر دانشگاه‌ها حاکم می‌شود. طبیعی است که دانشگاه نمی‌تواند به ذی‌نفعان اجتماعی پاسخ دهد.

● به نظرشما فساد علمی درنظام آموزش عالی ما چگونه پدیده‌ای است. آیا عینی است و دینی و ملموس یا پدیده‌ای است ذهنی و مشاهده‌ناشدنی مانند مباحث اعتماد و سرمایه اجتماعی؟

هر دو است. فساد علمی مسئله‌ای است که ادراک می‌شود؛ اما از حد زیادی ادراک فساد ریشه در واقعیت‌های جاری و عینی دارد. موضوع عینی و ذهنی با هم در ارتباط هستند و بالا و پایین می‌شوند. مثلا می‌گوییم سرمایه اجتماعی و اعتماد در جامعه ایران است. هم جنبه‌ای دینی دارد که مردم متوجه می‌شوند که نمی‌توانند اعتماد کنند و امیدوار باشند و هم دلایل و ریشه‌های عینی دارد. ما الان می‌توانیم از این مسئله به‌عنوان مسئله‌ای نام ببریم که ذهن شهروندان را درگیر کرده است و هم می‌توانیم علمی را بررسیم که فساد علمی را پدید آورده است.

● باتوجه به اینکه می‌بینید فساد علمی در دانشگاه‌ها هم دیده می‌شود و هم به صورت یک ذهنیت وجود دارد، به نظرشما در چه بخشی از نظام آموزش عالی ما این فساد بیشتر دیده می‌شود. دربخش‌های اداری و آموزش و مباحث درسی یا در بین هیئت‌های علمی و در بین دانشجویان یا در معاونت‌های پژوهشی و پژوهش‌های دانشگاهی و تألیفات دانشگاهی؟

ابتدا عرض کنم که اصلا منظور من از فساد علمی چیست تا بعد بتوانیم مشخص کنیم که درکجا بیشتر است و درکجا کمتر است. ببینید فساد علمی شکل سیاه نادرستکاری علمی است. ما مفهومی داریم به نام نادرستکاری علمی، یعنی فردی می‌خواهد کار علمی بکند، می‌خواهد آموزش بدهد یا تحقیق کند یا مقاله و کتاب بنویسد و بقیه فعالیت‌های مرتبط با محیط آموزشی را انجام دهد و علمورزی کند. اگر در کار علمورزی خطر رخ بدهد، ما آن را نادرستکاری علمی می‌نامیم.

اگر در نادرستکاری علمی سوءاستفاده و سیاه‌کاری پدید بیاید و از سمت‌ها و موقعیت‌ها و فعالیت‌های علمی در راستای منافع ناحق افراد و کسانی بهره‌برداری شود، فساد علمی رخ داده است. درحالی‌که نادرستکاری علمی به معنای عام کلمه این است که در فعالیت علمی ما از اصول و هنجارهای علمورزی آگاهانه یا ناآگاهانه تخطی صورت گیرد. این شکل‌های مختلفی دارد؛ مثلا یک دانشجو یا استاد یا داور یا دبیر مقاله یا بایان‌نامه یا سردبیر مجله علمی و... به طور کلی همه کشگران و بازیگران علمی و اهالی علم امکان دارد از اصول و هنجارهای علمورزی بیرون بزنند.

برای مثال بارها دیده شده که دانشجویی مقاله‌ای نوشته و در نوشتن مقاله دچار خطایی شده است؛ خطایی که کسی به او آموزش نداده بود تا مرتکب آن نشود؛ مثلا نقل قولی آورده یا از مرجعی بهره برده است و اصول نقل قول یا استنادهی یا منبع‌نویسی را رعایت نکرده است. حب این خطاست؛ ولی من به تجربه می‌گویم سه دهه است فعالیت علمی و حرفه‌ای دانشگاهی و اهالی علم امکان دارد، اما عمدی باشد. استفاده از مقاله و موقعیت سیاسی برای ورود به دانشگاه. استفاده از مقام و موقعیت سیاسی برای بورس‌بازی و طی مدارج علمی، ماتسامانه کشور ما درکیر است. استفاده از نفوذ سیاسی برای اخذ نمره. استفاده از نفوذ سیاسی برای دفاع از رساله. استفاده از نفوذ سیاسی برای کسب مدرک تحصیلی، طی‌کردن مدارج علمی و تحصیلی در حوزه و دانشگاه با استفاده از نفوذ سیاسی. اعمال نفوذ در مجلس علمی برای انتشار مقاله علمی، خرید محتویات علمی آماده و آنها را به نام خود، دستبردزدن به آثار دیگران و جازدن آن به نام خود. کتاب‌سازی، بنابراین ما نادرستکاری علمی، سوءاستفاده و بهره‌کشی از دانشجو، نوشتن توصیه‌نامه‌های غیرواقعی و تولید رزومه‌های غیرواقعی و راه‌اندازی شرکت برای تولید محتویات علمی که اینها برخی از مصادیق فساد علمی است.

حالا شاید دانشجویی با استادی در استانده‌ی کوچک و جزء نادرستکاری علمی شد. اتفاقی که در تمام دنیا روی می‌دهد و همین نیست می‌شود و یک خطا و یک خسارتزنی و نابهنجاری است و برای آن منشور اخلاقی وجود دارد. دنیسه‌های مختلفی می‌خواهد روی حیوانات یا کودهای انسانی و تجربی بحث و کپی‌برداری را انجام دهد. در این صورت اصول بهورز یا اصولی را انجام نمیدهد و خطا کند در تحقیق خود یا مثلا به دستاوردها و تحقیقات خود یا مورز زمان چیزی نیفزاید و تحقیقات و یافته‌های قبلی خود را تکرار کند، در زیر عنوان نادرستکاری علمی جا می‌گیرند. البته چه بسا از روی ناآگاهی هم باشد. ما در محیط‌های علمی باید به دانشجویان‌مان یا همکاران‌مان مدام آموزش بدهیم و این موارد را آموزش بدهیم تا دچار خطا نشوند و دانش‌افزایی کنند و چنین مواردی را ترویج دهیم؛ البته با استفاده از روش‌های علمی و آکادمیک.

● به نظرشما فساد علمی در دانشگاه‌ها هم دیده می‌شود و هم به صورت یک ذهنیت وجود دارد. به نظرشما در چه بخشی از نظام آموزش عالی ما این فساد بیشتر دیده می‌شود. دربخش‌های اداری و آموزش و مباحث درسی یا در بین هیئت‌های علمی و در بین دانشجویان یا در معاونت‌های پژوهشی و پژوهش‌های دانشگاهی و تألیفات دانشگاهی؟

ما مابد با الگوسازی و استفاده از استادان برتر این مسائل را اجتماعی‌سازی کنیم. همه جای دنیا دانشگاه‌ها این قابلیت‌ها را دارند. در هر دانشگاه و در هر محیط آموزشی در هر کجای دنیا قابلیت‌ها و خودکنترلی‌هایی است که این موارد را نظارت و برطرف می‌کنند.

اگر ما می‌بینیم که موارد‌ی که پیش‌ازاین برشمردم، در ایران زیاد شده است، به این دلیل است که دانشگاه مسلوب‌الاختیار شده است. اجازه داده نشده است که دانشگاه خودش بر خودش نظارت کند و خودش، خودش را اداره کند. البته مباحث دیگری هم هست که توضیحات دیگری دارند.

● شما همیشه بر استقلال دانشگاه و انجام امور دانشگاه به دست دانشگاهیان تاکید کرده‌اید. فکرمی‌کنید اگر استقلال دانشگاه به شکل کامل آن اجراشود، فساد علمی به حداقل می‌رسد یا در نتیجه کاهش نظارت از بیرون روی دانشگاه‌ها در نتیجه عملی‌شدن استقلال این نهاد شاهد افزایش فساد علمی خواهیم بود؟

به نظر من بیشتر نادرستکاری‌های علمی ناشی از اجرای سیاست‌های دولت در دانشگاه است. و بر دانشگاه و دانشگاهیان تحمیل شده است. من این را تحقیق‌شده عرض می‌کنم. شواهد زیادی وجود دارد. اجازه بدهید مثالی برنم. سیطره کمیت در آموزش عالی ما به‌شدت درکشورما دیده می‌شود. شما ببینید رشد کمیت یا آموزش عالی ما چه کرده است. رشدی بدقواره و ناموزون و بسیار بدشکل و بدون کیفیت گسترش پیدا کرده است. این نتیجه سیاست‌های دولت است. سیاست‌های دولت کمیت را در دانشگاه‌ها تحمیل کرده است. سیاست‌گذاران و نمایندگان مجلس این سیاست‌ها را بر موجودیت مؤسسات آموزش عالی تحمیل کرده‌اند. همین نمایندگان که قوانین را تصویب می‌کنند، برای اینکه بتوانند نماینده شوند، سرازیر شدند به سمت وزارتخانه آموزش عالی و برای نماینده‌شدن نرم‌های آموزشی تصویب کردند و مجوز تأسیس مؤسسات آموزش عالی گرفتند و به‌عنوان رأی از آن بهره بردند. این مؤسسات هم هیچ تنبه لازم و الزامات کیفی مثل استادان و تجهیزات و... را رعایت نکردند. ساختمانی را گرفتند و دانشگاه کردند که نه استاد لازم را داشت. نه حتی آزمایشگاه داشته. سیاست‌هایی هم تصویب شدند و همراهی کردند با این مؤسسات و اقدام کردند به پذیرش دانشجو. این شرایط بر نهاد آکادمیک ما تحمیل شده و در این وضعیت مشخص است که خیلی‌ها را می‌افتند؛ مثلا استادان چگونه به این همه دانشجو برسند؟ تدریس کنند؟ به پایان‌نامه‌ها رسیدگی کنند؟ تصویب کردم‌ایم که دانشجویان برای اینکه بتوانند از رساله خودشان دفاع کنند، حتما باید دو مقاله ارائه بدهند. دانشجویان چه مقاله‌ای بنویسند؟ از کجا مقاله‌های‌شان را بنویسند؟

آموزش بی‌کیفیت در مؤسساتی که به شکل سیاسی و قارچ‌گونه رشد کرده‌اند. از دل چنین شرایط آموزشی‌ای مسلم است که فساد علمی پدید می‌آید. مسلم است که ناپیچیدگی‌های علمی درمی‌آید. از سوی دیگر نباید فراموش کرد اساسا در کشور ما اینقلوژیکی نگاه دولتی بر علم وجود دارد. در نتیجه دانشگاه یا قواعد خودش ارائه نشده است؛ بلکه قواعد سیاست به محیط دانشگاه آمده است. درحالی‌که باید در دانشگاه قواعد خودش را دارد. مثل این است که شما بخواهید یا قواعد کشتی پینگ‌پنگ بازی کند. سیاست گواره و بی‌قاعدگی خاص خودش را دارد. ما دانشگاه را به ایدئولوژی دولتی وابسته کرده‌ایم و دانشگاه به سیاست وابسته شده است. روال اداری دولتی در دانشگاه‌ها غالب شده. مدیریت دولتی بر دانشگاه غالب شد. انواع نفوذها و مناسبات دولتی را دیدیم و دانشگاه ابتدای شد به فلمرو مستعمراتی دولت. در چنین میدانی قواعد علم لطمه می‌بیند. یا قواعد میدان علم می‌شد. این خطاها و نادرستکاری‌ها و فسادها از درست کرد و خودتنظیم بود؛ ولی در چنین حالتی نباید منتظر بهبود و رفع خطاها و فسادها بود و دانشگاه مستقلی شده است. شما می‌فرمایید اگر استقلال دانشگاه اجرا شود و نظارت دولتی برداشته شود، فساد بیشتر می‌شود؛ اتفاقا برعکس این نظارت بوروکراتیک دولتی است که بی‌اخلاقی را در دانشگاه‌ها افزایش داده است. یعنی وقتی دانشگاه را انواع نهادهای بیرونی و به شکل اداری و بوروکراتیک نظارت می‌کنند، بالطبع هنجارهای آکادمیک از بین می‌رود. سرمایه اجتماعی علم نابود می‌شود.

حوب‌های حرفه‌ای علم تضعیف می‌شود. در نتیجه دانشگاه مکانی می‌شود برای فروش مدرک تحصیلی برای به‌دست‌آوردن سمت‌های دولتی و اداری. کسانی به دانشگاه می‌آیند تا از فروشگاه مدرک، مدرکی را بخرند و در سلسله‌مراتب بالا بروند و در دسته مقامات قرار بگیرند. همین است که دانشگاه را از بدانه‌ها تضعیف کرده است. کلاس‌ها کیفیت ندارد و بایان‌نامه‌ها کیفیت ندارد و اعتماد محدود شده است و در نتیجه قواعد خودتنظیمی دانشگاه که اساسا از ابتدای تأسیس دانشگاه در جهان وجود داشته و دانشگاه را محل اجتماع خودگردان دانشمندان قرار داده لطمه دیده است. دانشمندان این قابلیت را دارند که خودشان را راهبری و برنامه‌ریزی کنند و خودشان کنترل کنند. خودکنترلی در طبیعت کار علمی و دانشگاهی وجود دارد.

شما نگاه کنید در دنیا خود دانشمندان کمیته‌های اخلاق دارند برای تحقیقاتشان. مکانیسم‌هایی هستند دارند برای مراقبت از داوری‌ها و مجلات علمی و بر مقالات و بایان‌نامه و کیفیت آنها نظارت می‌کنند. به قدر کافی هم سیستم‌های بازدارنده وجود دارد وقتی من مقاله‌ای می‌نویسم تا شما قلبت نشناسید. در کیوت یک همکار علمی و استادان کاری را تائید نکنند. کار علمی صلاحیت ندارد.

● شما دانشگاه را اجتماع خودگردان دانشمندان می‌دانید که تأسیس شده تا رنج و مشکلات جامعه بشری را کاهش دهد اما هستند مطلقه‌گرایانی که از تریبون‌های خود دانشگاه‌ها و تریبت‌شدگان آنها را مسبب مشکلات می‌دانند. مثلا وضعیت بد اقتصاد کشور را حاصل اجرای نظریات اقتصاددان‌های دانشگاه‌ها می‌دانند و بیان می‌کنند برای بهبود اوضاع اقتصادی باید جلوی اجرای نظریات اقتصادی را گرفت و دانش آموخته‌های دانشگاه‌ها را از اقتصاد بیرون کرد تا وضعیت اقتصادی سروسامانی بگیرد. جواب شما به چنین نظراتی چیست؟

شما یک حقیقت را در نظر بگیرید که در کشور ما جریانی علم‌ستیز وجود دارد. اتفاقا ریشه تاریخی هم دارد ریشه‌اش هم اینکه دیدیم دیدگاه‌های فکری و کلامی است. علم‌ستیزی اساسا ناشی از تنبلی ذهنی است. ذهن در چنین تفکراتی تنبل است و اتفاقا حوضه پیدا کردن اجرای قضایا را ندارد؛ به‌ویژه اینکه از دست قضایا که بسیار پیچیده هم باشند.

دنبال راحتی هستند و برای همین کبرز از علم و عقل را تبلیغ می‌کنند. در تاریخ ما سنتیزا با علم ریشه‌هایی عمیق‌ی دارد. در تاریخ معاصر از این افراد علم‌ستیزیک ایدئولوژی سنگینی هم ایجاد شده است. این ایدئولوژی با دانش جوان و علم دنیا سر ناسازگاری دارد و اساسا با بدیده‌های مدرن سر ستیزدارد. این ایدئولوژی در موقعیت‌های متفاوت و از تریبون‌های مختلف به فراستخواه در توصیف دانشگاه موج سومی جریان دانش را شبکه‌ای، تعاملی‌ها را اثربخش، در زمان واقعی و در پیوند چرخه‌های دانشی با کار و فعالیت می‌دانند. او از دانشگاه کارافرین و دانشگاه نوآور اجتماعی به‌عنوان دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم یاد می‌کند. با این تعریف، دوره‌های رسمی آزبینش‌طراحی‌شده فلدای و یکنواخت باید جای خیلی خود را به حالت سفارشی، زمینه‌ای و توزیعی دهند. از سوی دیگر، باید محیط‌های آموزشی رسمی، یکسان‌ساز و متکی بر مکان فیزیکی به دانشگاه برود و خلق و شبکه‌ای، نیمه‌رسمی در هر محیط پویای زندگی و کار در تنوع پدرسی جهانی تبدیل شود. پرسش اساسی و بزرگ این است که وضعیت دانشگاه ایرانی در این زمان چگونه است و چه سنخیتی با فضای جهانی دارد؟

عکس: سیدنیما فرقانی

حالا که می‌خواهند از پایان‌نامه دفاع کنند بسی احتیاج به مقاله جای‌شده دارند. برای جاپ این مقالات هم نیاز به مجلات علمی است. مجلات هم باید مقالات را چاپ کنند تا بی‌کار نباشند. استادان هم برای ارتقای خود احتیاج دارند تا پایان‌نامه دانشجویان را بر عهده بگیرند. اگر بر عهده نگیرند بلافاصله انتقاد می‌شود که تعداد پایان‌نامه کم شده است و رکود علمی داریم. یک چرخه باطل و سیکل معیوب شکل گرفته است. ریشه این چرخه در سیطره دولت بر علم است. دانشگاه بخشی از دیوان‌سالاری دولت شده است که دانشگاه آدم و مقام و کارمند دانشگاه تولید می‌کند. دانشجو در دانشگاه درس می‌خواند تا سمت بگیرد در دولت و مقام دولتی بشود. برای این قواعدی درست می‌کنند. البته خارج از همین قواعد مدرک هم داده شده است. بوده است در سطح وزیر که مدرک جعلی داشته است. اما برای حفظ ظاهر هم شده دانشگاه تبدیل می‌شود به آبراتوس دولت بخشی از دیوان‌سالاری علیل دولتی؛ تولید منصب اداری و دولتی وظیفه دانشگاه شده است. مکانیسم‌هایی برای این وظیفه ایجاد می‌شود. بشمار و ارقام پیدا کن، بشمار و دفاع کن. دانشجو باید مقالاتش را بشمارد تا دفاع کند. استاد تخصصی را تضعیف کردیم و تحقیقات و کتب‌ها و انتشارات را با انواع و اقسام روش‌ها کنترل کردیم. علمی که در چنین شرایطی تولید شده، ضعیف است و علم نیست ناعلم است. اما پشت تمام این قضایا و آیین‌نامه و همه‌گیری بیماری کرونا را ببینید. اول از همه به دلیل ملاحظات اساسی‌ای که برخی ندارد چندپیوندی شد و بعد طب سنتی بیش افتاد و دیگران علمی کاملا به کسی بسیاری از پزشکان و متخصصان نادیده گرفته شد و صدمات و مشکلاتی بسیار شد که ارتباط توجه‌کردن به نظریات علمی بود. جان کلام همان واژه‌ای است که شما در سؤال خودتان به کار بردید و کلمه تریبون. این افراد چون تریبون دارند و به صحبت‌هایشان توجه می‌شود. برای همین چنین قضاوتی می‌شود که اساسا نه از نظر اخلاقی عادلانه است و نه قواعدی برایش وجود دارد. شما بسیاری از کشورهایی را که همرده شما بودند، در نظر بگیرید. آیا آنها هم علم تعبیر شما سر برمی‌آورد و نظراتش را بیان می‌کند و در حال کارکردن است.

بخشی از صحبت‌هایی که اتفاقا در قالب فساد علمی اینجا و آنجا و در پیدا و پنهان گفته می‌شود، توسط همین گفتمان‌های علم‌ستیزو خردستیز مطرح می‌شود. همان ستیزی که با عقل و خرد و هر چیز نو و مدرن وجود دارد. حتی از سوی بیرون همین تفکرات با تکنولوژی‌های جدید سر ستیز وجود داشته است.

حالا کار کشیده است به همین چیزی که شما از طرف آنها بیان می‌کنید؛ یعنی می‌گویند اقتصاد و ناهنجاری آن به دلیل اجرای نظریات دانشگاهیان است. اگر کسی منطقی و متصفانه و عادلانه فکر کند و شواهد واقعی را در نظر بگیرند، اگر سیاست بر علم غلبه نداشت، منظورم حالات معنوی و روحانی و اخلاقیات نیست که در دل همه مؤمنان و دین باوران هست، مردمی که همیشه دین داشته‌اند چون جزئی از فرهنگ ماست. منظور من دین ایدئولوژیکی است که وسیله‌ای برای سیاست‌وزری است و با کسب قدرت آمیخته می‌شود با دولت و حکمرانی و انواع رانت و منابع نابه‌نشانه‌شان می‌شود.

مشکلاتی جهان‌شمول مانند فقر و بدبختی و مشکلات در قرون متمادی با کمک علم بر طرف شده است. بسیاری زندگی خودشان را با علم تنظیم می‌کنند. اقتصاد خودشان را بهبود داده‌اند و توسعه پیدا کرده‌اند.

بیماری‌ها با علم درمان شده‌اند. علم مقدس نیست و تمام منابع معرفت بشری را شامل می‌شود ولی یکی از منابع مهم معرفت انسانی است که توانسته است به مدیریت جوامع و حل مشکلات مردم مدرن کمک کند. رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی را پدید آورده است. خب حالا ما با علم مبارزه می‌کنیم در کشورمان و قواعد آن را در هم ریخته‌ایم. مثلا بومی‌سازی علم یا دخالت مسائل مختلف سیاسی در علم. خب این چنین است که آموزش دانشگاهی ما ناکارآمد است. از سوی دیگر ببینید با متفکران اصیل و متخصص این سرزمین به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی چه کار شده است و بسیاری منزوی شده‌اند. دانش کافی هم داشتند ولی بسیاری مهاجرت کرده‌اند. حقایقی که بیان می‌کردند، پرهزینه شد. حالا جلوی این تفکر را بگیرند و نگذارند متفکران آزاداندیش نظراتشان را بیان کنند و دیدگاه‌ها و منظوره‌های آنها را در ادبیات کشور و سیاست‌گذاری‌ها و رفع‌ورجوع مسائل مردم و برنامه‌ریزی‌ها در نظر نگیرند و مدام حذفشان کنند و به حاشیه برانند. ببینید جقدر اقتصاددان‌ها و متال زدید. فقط آنها نیستند بسیاری از مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، متفکران و تاریخ‌دانان هستند که اگر بررسی کنند آن دسته را که در سطح جهانی و ملی حرف و نظر دارند، نوعا در حاشیه هستند و نظری نمی‌توانند بدهند برای اجرای برنامه‌های کشور.

مشاوره‌هایشان اصلا در نظر گرفته نمی‌شود و بخشی هم هزینه داده‌اند و بعد بگویم اگر اینها را کنار بگذاریم، اقتصاد و زندگی درست می‌شود. آیا واقعا دیپلماسی ما با مشاوره دانشمندان به بیشرفته است. مثلا جوانید اولین دعوایی که در کنور بعد از انقلاب رخ بدهد، دعوای تعهد و تخصص بود. البته بازهم مبارزه با تعهد، تعهد اخلاقی نبود که یک دانشمند به معنی عمومی این سرزمین باشد و نسبت به رنج و مشکلات مردم این سرزمین احساس تعهد کند. وظیفه‌شناس باشد و کارهایی را دنبال کند که از روی علم و تعهد باشد. این تعهد بله ولی باز ما دنبال این تعهد نبودیم. دنبال شکل سیاسی آن بودیم و قالبی بود و سطحی و قشری بود. بعد همین تعریف از تعهد را بر تخصص غلبه دادیم. درحالی‌که تعهد یعنی لیاقت علمی و توانایی حل مسائل علمی و دانش آگاهی برای حوزه‌ای مسئولیت آن را بر عهده گرفته است و می‌خواهد برای آن برنامه‌ریزی کند و آن را مدیریت کند. اینها را نادیده گرفتیم و همین دعوا نشان می‌دهد تخصص از اینجا مغلوب بوده است. بعد همه آموزش‌ها تخصصی را تضعیف کردیم و تحقیقات و کتب‌ها و انتشارات را با انواع و اقسام روش‌ها کنترل کردیم. علمی که در چنین شرایطی تولید شده، ضعیف است و علم نیست ناعلم است. اما پشت تمام این قضایا و آیین‌نامه و همه‌گیری بیماری کرونا را ببینید. اول از همه به دلیل ملاحظات اساسی‌ای که برخی ندارد چندپیوندی شد و بعد طب سنتی بیش افتاد و دیگران علمی کاملا به کسی بسیاری از پزشکان و متخصصان نادیده گرفته شد و صدمات و مشکلاتی بسیار شد که ارتباط توجه‌کردن به نظریات علمی بود. جان کلام همان واژه‌ای است که شما در سؤال خودتان به کار بردید و کلمه تریبون. این افراد چون تریبون دارند و به صحبت‌هایشان توجه می‌شود. برای همین چنین قضاوتی می‌شود که اساسا نه از نظر اخلاقی عادلانه است و نه قواعدی برایش وجود دارد. شما بسیاری از کشورهایی را که همرده شما بودند، در نظر بگیرید. آیا آنها هم علم تعبیر شما سر برمی‌آورد و نظراتش را بیان می‌کند و در حال کارکردن است.

بخشی از صحبت‌هایی که اتفاقا در قالب فساد علمی اینجا و آنجا و در پیدا و پنهان گفته می‌شود، توسط همین گفتمان‌های علم‌ستیزو خردستیز مطرح می‌شود. همان ستیزی که با عقل و خرد و هر چیز نو و مدرن وجود دارد. حتی از سوی بیرون همین تفکرات با تکنولوژی‌های جدید سر ستیز وجود داشته است.

حالا کار کشیده است به همین چیزی که شما از طرف آنها بیان می‌کنید؛ یعنی می‌گویند اقتصاد و ناهنجاری آن به دلیل اجرای نظریات دانشگاهیان است. اگر کسی منطقی و متصفانه و عادلانه فکر کند و شواهد واقعی را در نظر بگیرند، اگر سیاست بر علم غلبه نداشت، منظورم حالات معنوی و روحانی و اخلاقیات نیست که در دل همه مؤمنان و دین باوران هست، مردمی که همیشه دین داشته‌اند چون جزئی از فرهنگ ماست. منظور من دین ایدئولوژیکی است که وسیله‌ای برای سیاست‌وزری است و با کسب قدرت آمیخته می‌شود با دولت و حکمرانی و انواع رانت و منابع نابه‌نشانه‌شان می‌شود.

مشکلاتی جهان‌شمول مانند فقر و بدبختی و مشکلات در قرون متمادی با کمک علم بر طرف شده است. بسیاری زندگی خودشان را با علم تنظیم می‌کنند. اقتصاد خودشان را بهبود داده‌اند و توسعه پیدا کرده‌اند.

بیماری‌ها با علم درمان شده‌اند. علم مقدس نیست و تمام منابع معرفت بشری را شامل می‌شود ولی یکی از منابع مهم معرفت انسانی است که توانسته است به مدیریت جوامع و حل مشکلات مردم کمک کند. رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی را پدید آورده است. خب حالا ما با علم مبارزه می‌کنیم در کشورمان و قواعد آن را در هم ریخته‌ایم. مثلا بومی‌سازی علم یا دخالت مسائل مختلف سیاسی در علم. خب این چنین است که آموزش دانشگاهی ما ناکارآمد است. از سوی دیگر ببینید با متفکران اصیل و متخصص این سرزمین به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی چه کار شده است و بسیاری منزوی شده‌اند. دانش کافی هم داشتند ولی بسیاری مهاجرت کرده‌اند. حقایقی که بیان می‌کردند، پرهزینه شد. حالا جلوی این تفکر را بگیرند و نگذارند متفکران آزاداندیش نظراتشان را بیان کنند و دیدگاه‌ها و منظوره‌های آنها را در ادبیات کشور و سیاست‌گذاری‌ها و رفع‌ورجوع مسائل مردم و برنامه‌ریزی‌ها در نظر نگیرند و مدام حذفشان کنند و به حاشیه برانند. ببینید جقدر اقتصاددان‌ها و متال زدید. فقط آنها نیستند بسیاری از مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، متفکران و تاریخ‌دانان هستند که اگر بررسی کنند آن دسته را که در سطح جهانی و ملی حرف و نظر دارند، نوعا در حاشیه هستند و نظری نمی‌توانند بدهند برای اجرای برنامه‌های کشور.

مشاوره‌هایشان اصلا در نظر گرفته نمی‌شود و بخشی هم هزینه داده‌اند و بعد بگویم اگر اینها را کنار بگذاریم، اقتصاد و زندگی درست می‌شود. آیا واقعا دیپلماسی ما با مشاوره دانشمندان به بیشرفته است. مثلا جوانید اولین دعوایی که در کنور بعد از انقلاب رخ بدهد، دعوای تعهد و تخصص بود. البته بازهم مبارزه با تعهد، تعهد اخلاقی نبود که یک دانشمند به معنی عمومی این سرزمین باشد و نسبت به رنج و مشکلات مردم این سرزمین احساس تعهد کند. وظیفه‌شناس باشد و کارهایی را دنبال کند که از روی علم و تعهد باشد. این تعهد بله ولی باز ما دنبال این تعهد نبودیم. دنبال شکل سیاسی آن بودیم و قالبی بود و سطحی و قشری بود. بعد همین تعریف از تعهد را بر تخصص غلبه دادیم. درحالی‌که تعهد یعنی لیاقت علمی و توانایی حل مسائل علمی و دانش آگاهی برای حوزه‌ای مسئولیت آن را بر عهده گرفته است و می‌خواهد برای آن برنامه‌ریزی کند و آن را مدیریت کند. اینها را نادیده گرفتیم و همین دعوا نشان می‌دهد تخصص از اینجا مغلوب بوده است. بعد همه آموزش‌ها تخصصی را تضعیف کردیم و تحقیقات و کتب‌ها و انتشارات را با انواع و اقسام روش‌ها کنترل کردیم. علمی که در چنین شرایطی تولید شده، ضعیف است و علم نیست ناعلم است. اما پشت تمام این قضایا و آیین‌نامه و همه‌گیری بیماری کرونا را ببینید. اول از همه به دلیل ملاحظات اساسی‌ای که برخی ندارد چندپیوندی شد و بعد طب سنتی بیش افتاد و دیگران علمی کاملا به کسی بسیاری از پزشکان و متخصصان نادیده گرفته شد و صدمات و مشکلاتی بسیار شد که ارتباط توجه‌کردن به نظریات علمی بود. جان کلام همان واژه‌ای است که شما در سؤال خودتان به کار بردید و کلمه تریبون. این افراد چون تریبون دارند و به صحبت‌هایشان توجه می‌شود. برای همین چنین قضاوتی می‌شود که اساسا نه از نظر اخلاقی عادلانه است و نه قواعدی برایش وجود دارد. شما بسیاری از کشورهایی را که همرده شما بودند، در نظر بگیرید. آیا آنها هم علم تعبیر شما سر برمی‌آورد و نظراتش را بیان می‌کند و در حال کارکردن است.

بخشی از صحبت‌هایی که اتفاقا در قالب فساد علمی اینجا و آنجا و در پیدا و پنهان گفته می‌شود، توسط همین گفتمان‌های علم‌ستیزو خردستیز مطرح می‌شود. همان ستیزی که با عقل و خرد و هر چیز نو و مدرن وجود دارد. حتی از سوی بیرون همین تفکرات با تکنولوژی‌های جدید سر ستیز وجود داشته است.

حالا کار کشیده است به همین چیزی که شما از طرف آنها بیان می‌کنید؛ یعنی می‌گویند اقتصاد و ناهنجاری آن به دلیل اجرای نظریات دانشگاهیان است. اگر کسی منطقی و متصفانه و عادلانه فکر کند و شواهد واقعی را در نظر بگیرند، اگر سیاست بر علم غلبه نداشت، منظورم حالات معنوی و روحانی و اخلاقیات نیست که در دل همه مؤمنان و دین باوران هست، مردمی که همیشه دین داشته‌اند چون جزئی از فرهنگ ماست. منظور من دین ایدئولوژیکی است که وسیله‌ای برای سیاست‌وزری است و با کسب قدرت آمیخته می‌شود با دولت و حکمرانی و انواع رانت و منابع نابه‌نشانه‌شان می‌شود.

مشکلاتی جهان‌شمول مانند فقر و بدبختی و مشکلات در قرون متمادی با کمک علم بر طرف شده است. بسیاری زندگی خودشان را با علم تنظیم می‌کنند. اقتصاد خودشان را بهبود داده‌اند و توسعه پیدا کرده‌اند.

بیماری‌ها با علم درمان شده‌اند. علم مقدس نیست و تمام منابع معرفت بشری را شامل می‌شود ولی یکی از منابع مهم معرفت انسانی است که توانسته است به مدیریت جوامع و حل مشکلات مردم کمک کند. رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی را پدید آورده است. خب حالا ما با علم مبارزه می‌کنیم در کشورمان و قواعد آن را در هم ریخته‌ایم. مثلا بومی‌سازی علم یا دخالت مسائل مختلف سیاسی در علم. خب این چنین است که آموزش دانشگاهی ما ناکارآمد است. از سوی دیگر ببینید با متفکران اصیل و متخصص این سرزمین به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی چه کار شده است و بسیاری منزوی شده‌اند. دانش کافی هم داشتند ولی بسیاری مهاجرت کرده‌اند. حقایقی که بیان می‌کردند، پرهزینه شد. حالا جلوی این تفکر را بگیرند و نگذارند متفکران آزاداندیش نظراتشان را بیان کنند و دیدگاه‌ها و منظوره‌های آنها را در ادبیات کشور و سیاست‌گذاری‌ها و رفع‌ورجوع مسائل مردم و برنامه‌ریزی‌ها در نظر نگیرند و مدام حذفشان کنند و به حاشیه برانند. ببینید جقدر اقتصاددان‌ها و متال زدید. فقط آنها نیستند بسیاری از مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، متفکران و تاریخ‌دانان هستند که اگر بررسی کنند آن دسته را که در سطح جهانی و ملی حرف و نظر دارند، نوعا در حاشیه هستند و نظری نمی‌توانند بدهند برای اجرای برنامه‌های کشور.

مشاوره‌هایشان اصلا در نظر گرفته نمی‌شود و بخشی هم هزینه داده‌اند و بعد بگویم اگر اینها را کنار بگذاریم، اقتصاد و زندگی درست می‌شود. آیا واقعا دیپلماسی ما با مشاوره دانشمندان به بیشرفته است. مثلا جوانید اولین دعوایی که در کنور بعد از انقلاب رخ بدهد، دعوای تعهد و تخصص بود. البته بازهم مبارزه با تعهد، تعهد اخلاقی نبود که یک دانشمند به معنی عمومی این سرزمین باشد و نسبت به رنج و مشکلات مردم این سرزمین احساس تعهد کند. وظیفه‌شناس باشد و کارهایی را دنبال کند که از روی علم و تعهد باشد. این تعهد بله ولی باز ما دنبال این تعهد نبودیم. دنبال شکل سیاسی آن بودیم و قالبی بود و سطحی و قشری بود. بعد همین تعریف از تعهد را بر تخصص غلبه دادیم. درحالی‌که تعهد یعنی لیاقت علمی و توانایی حل مسائل علمی و دانش آگاهی برای حوزه‌ای مسئولیت آن را بر عهده گرفته است و می‌خواهد برای آن برنامه‌ریزی کند و آن را مدیریت کند. اینها را نادیده گرفتیم و همین دعوا نشان می‌دهد تخصص از اینجا مغلوب بوده است. بعد همه آموزش‌ها تخصصی را تضعیف کردیم و تحقیقات و کتب‌ها و انتشارات را با انواع و اقسام روش‌ها کنترل کردیم. علمی که در چنین شرایطی تولید شده، ضعیف است و علم نیست ناعلم است. اما پشت تمام این قضایا و آیین‌نامه و همه‌گیری بیماری کرونا را ببینید. اول از همه به دلیل ملاحظات اساسی‌ای که برخی ندارد چندپیوندی شد و بعد طب سنتی بیش افتاد و دیگران علمی کاملا به کسی بسیاری از پزشکان